

شّمه‌ای از ابعاد تربیتی نماز

فرض آن که مقصد دور و فرصت محدود است هرگز لحظه‌ای آرام ندارد و کمترین فرصت را از دست نمی‌دهد و اگر از یاب مثال در پمپ بنزین یا مسافرخانه و استراحتگاه موقتی توقف می‌کند و اگر غذا می‌خورد، اولاً در هیچ حال از مقصد غافل نمی‌شود و ثانیاً فقط به انجام کارهایی اکتفا می‌کند که برای ادامه سیر ضروری است و طبعاً از هرگونه کاری که ولو به طور غیر مستقیم در روند حرکت اصلی او تأثیری مثبت نداشته باشد تا چه رسد به اموری که او را از مقصد غافل یا از حرکت به سوی مقصد باز دارد، شدیداً اجتناب می‌ورزد.

و بدین گونه انسانی که به «صراط مستقیم» راه یافته و خود را در این راه مسافر و مهاجر الی الله می‌داند، باید با سرعت و سبقت این راه را طی کند، و نه آنکه نعمتهای مادی خداوند و غرایز و شئون معیشت و زندگی جسمانی برای او موجب سقوط و هلاک و یا عامل غفلت و باز دارنده سیر الی الله نمی‌شود بلکه با زیرکی و دوراندیشی و همت بلند و نیت متعالی خود بدون تفویض و تفریط در آنها که خلاف دستور الهی است، همه آنها را نیز در خدمت سیر الی الله و در جهت اطاعت از او قرار داده و بدین ترتیب تمام این امور را به متن حرکت الهی خویش سوق می‌دهد و آنها را به عبادت تبدیل می‌کند. چنین انسانی حتی اگر بیل می‌زند قصدش فقط پول درآوردن و حداکثر مسیر کردن شکم نیست بلکه او کار می‌کند برای اطاعت از خداوندی که کلّ و بار بردوش دیگران بودن و یا تنبلی و بیکاری و گرسنگی خوردن را نهی فرموده و طلب رزق حلال را برای تأمین معاش خود و افراد تحت تکفل واجب فرموده است. و در مرتبه‌ای بالا تر باز معاش و معیشت را هدف نهائی ندانسته و زنده ماندن و کل زندگی را کشتگاه آخرت و معبر سیر و صعود به بهشت طاعت و رضای معبود میدانند و «حیات» را «الله رب العالمین» می‌خواهد و اگر در پی سلامت و قدرت جسم است به منظور به کار گرفتن در طاعت او است: «فوق علی خدمتک جوارحی» (دعای کمیل) و در این راستا با بیلی که بر زمین می‌زند تولید

گستره عبادت

به هر حال آنگاه که با شکوفایی استعدادهای ویژه و فطریات و رسیدن به معرفت حق عنصر عبودیت و خشوع در درون انسان شکل گرفت و پرستش و بندگی حق به صورت ملکه‌ای راسخ و پایدار روان او را در بر گرفت. این شاکله درونی منشاء شکل‌گیری شخصیت برونی وی می‌شود و تمام رفتارها و شئون زندگی او در یک جهت‌گیری کلی منبث از ملکه عبودیت شده و نه فقط اعمال عبادی مورد امر خدا که تمام کارها و امور زندگی او مصادیق عبادت می‌شوند:

«ان صلائی و نسکی و محای و منائی، لله رب العالمین». (انعام/۱۶۲)

- همانا نماز، عبادتها، «زندگی» و مرگ من برای «الله» پروردگار عالمیان است.

در چنین مرحله‌ای است که انسان در جایگاه واقعی خود قرار گرفته و به فلسفه، خلقت خویش دست یافته است و همدانگ با مجموعه هستی که مسخر امر و تسبیح گوی اویند، آزادانه و آگاهانه راه او را که راه کمال خویش است برگزیده و اراده خود را فانی در اراده او کرده و تمام زندگی و لحظه، لحظه‌های حیات خویش را در راستای تقرب و رهسپردن به سوی او قرار داده است چنین انسانی خود را از الله دانسته «انا لله» و با پیوند و تعلق به عز قدس ربوبیش به «نفس مطمئنه» دست یافته و ندای: «ارجعی الی ربک» را لیبیک گفته و با رضامندی به کاروان بندگان و ویژه اش پیوسته و با آهنگ «انا الیه راجعون» رو به سوی او نهاده است.

انسانی که خدا را هدف نهائی و مبداء و منتهای سیر هستی خویش و پرستش و عبودیت او را راه مستقیم زندگی واقعی برای تقرب به او یافت، بدان مسافری است که با عزم قاطع و اراده استوار در مسیری صحیح به سوی مقصدی روشن که همه چیز او و سرنوشت او، بستگی به رسیدن به آن مقصد دارد در حرکت است. چنین مسافری با

خود کفایی و رفع نیازهای جامعه اسلامی و قطع وابستگی به بیگانگان را مدنظر قرار می دهد و بالأخره چنین فردی در کنار مجاهدان فی سبیل الله قرار می گیرد و به فرموده امام صادق علیه السلام: «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله» (وسائل الشیعه / کتاب التجاره / ۲۲).

- کسی که برای تأمین زندگی عائله خویش زحمت می کشد همانند کسی است که در راه خدا جهاد می کند.

و در پرتو عبودیت حق و نیت و آهنگ خدائی و برای خدا بودن و به سوی او شدن است که می بینیم گذشته از آنکه هیچ گونه عمل خلافی از انسان سر نمی زند و گذشته از آن هرگونه عملی که انسان انجام می دهد از اتقان و استحکام و سلامت ظاهری برخوردار است، حقیقت آن نیز دگرگون شده و از یک عمل فیزیکی مرده و بی روح به عملی زنده و پایدار و جاوید تبدیل می گردد.

و آنچه متأسفانه در جوامع اسلامی می بینم که با غلبه فرهنگ تقلب و تزویر و سرهم بندی در کارها و حرفه ها و صنایع کم اثری از اتقان و استحکام و بهبود کیفی وجود دارد به خاطر آن است که نه عقل معاش داریم و نه خوف از معاد!

غرائز و نعمتهای مادی برای مرگ یا زندگی؟

معلوم است که مجموعه غرائز و اعضاء و حواس ظاهری انسان لازمه ضروری برای بقای انسان است و انسان در صورت زنده بودن است که می تواند در جهت تکامل معنوی و سیر الی الله گام بردارد و به تعبیر دیگر غرائز برای زنده بودن است نه زنده بودن برای غرائز و باز از آنجا که زنده ماندنی که پایان آن مرگ است نیز به نوبه خود نمی تواند هدف باشد پس آن زندگی هم مقدمه است برای زندگی جاودانه آخرت بنابراین رسیدن به سعادت پایدار و بهشت جاودانی، جز از طریق پرستش حق و عبور صحیح از معبر زندگی دنیا امکان پذیر نیست. و زندگی در این دنیا که یک روی سکه آن مجموعه جسم و قوای جسمانی و غرائز حیوانی است آنگاه منطبق با حکمت خود می باشند که از دیگر سو همه آنها در راستا و در خدمت حیات انسانی یعنی پرستش حق قرار گیرند.

در مثالی نازل منزلی را در نظر می گیریم با اطاقهای متعدد و سرویس کامل و آشپزخانه با همه وسائل و ابزار و لوازم مورد نیاز برای آنکه در خدمت زندگی صاحب آن باشد فراهم شده است در عین حال ممکن است صاحبخانه ای از روی بیخردی برعکس عمل کند و به جای این که خانه در خدمت زندگی او باشد زندگی خود را صرفاً در خدمت خانه قرار دهد و بدتر آن که این انسان در اثر جنون ممکن است

با استفاده نابجا از جزئی ترین وسایل خانه «خود کشی» کند و زندگی و هستی خویش را خاکستر کند. اگر در آشپزخانه کبریت و نفت و گاز فراهم شده برای پختن غذا است و غذا برای خوردن و خوردن برای زنده ماندن است حال اگر دیوانه ای نفت را بر لباس و اندام خود یا وسائل خانه بریزد و بر آن کبریت کشد و خود و هستی خود را در آتش بسوزاند، خدشه ای بر حکمت وجود نفت و کبریت در آشپزخانه وارد نمیشود و نه کبریت و نفت نقصیری دارند و نه آن کس که آنها را فراهم کرده است.

در خانه وجود انسان نیز مجموعه ای از اجزاء و اعضاء و لوازم و ضروریات زندگی تعبیه شده است که نمونه آن شهوت جنسی است که برای تشکیل خانواده و بقاء نسل می باشد حال اگر انسانی به جای آن که از این نیرو در جای خود و در حد معقول و مشروع و در چهار چوبی که آفریدگار انسان مشخص کرده استفاده کند، بیش از حد در تنور شهوت بدعد و خود و دیگران را در شعله های مهار گسیخته آتش آن بسوزاند و خانه زندگی را به باد فنا دهد یا آن که به طور کلی این غریزه را در خود خاموش کند، در حقیقت چنین انسانی خود بر خود ظلم روا داشته است نه خداوند حکیمی که این نیرو را بر حسب حکمت بالغه اش در نوع انسانی قرار داده است:

«فما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون» (توبه / ۷۰) خدا هیچ ستمی به آنها نکرد بلکه آنها خود به خودشان ستم کردند. و همچنین اگر احساس گرسنگی و تشنگی و غذا و آب و دستگاہهایی که در این رابطه در بدن تعبیه شده اند، نبود زندگی ممکن نبود همانگونه که اگر در کاربرد هریک از این امور توازن و اعتدال رعایت نشود و افراط و تفریطی بر آنها عارض شود باز هم حیات و زندگی دچار اختلال میشود اگر آب که مایه حیات است نبود یا بود، ولی احساس احساس تشنگی نبود، و اصلاً مورد استفاده قرار نمی گرفت زندگی ممکن نبود همان طور که اگر بیش از حد نوشیده شود انسان را خفه و شکمش را منفجر می کند و باز نتیجه مرگ است. پس افراط و تفریط در کاربرد هریک از این امور که لازمه حیات است آن را به ضد خود تبدیل می کند و به جای زندگی مرگ مادی و به طریق اولی مرگ معنوی را موجب می شود و انسان را در ردیف چهار پایان و بدتر از آنها قرار می دهد و این در حالی است که رعایت اعتدال و عمل به مقررات وحی و دستورات آفریدگار و جهت دادن نعمتهای مادی در راستای هدف نهائی از خلقت انسان یعنی پرستش حق استفاده از آنها نیز به عبادت و در مجرای تکامل معنوی انسان قرار می گیرند. و از باب مثال همان

حضرت امام (س) درباره لزوم حفظ حرمت این شورا چنین میفرماید:

«من به این آقایان هشدار میدهم که تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امری خطرناک برای کشور و اسلام است. همیشه انحرافات به تدریج در یک رژیم وارد می شود و در آخر، رژیمی را ساقط می نماید. لازم است همه به طور اکید به مصالح اسلام و مسلمین توجه کنیم و به قوانین هر چند مخالف نظر و سلیقه شخصی مان باشد احترام بگذاریم و به این جمهوری نو پا که مورد هجوم قدرتها و ابرقدرتها است وفادار باشیم.»

(۶۳/۲/۲۵)

و در جای دیگر درباره اینکه حفظ حرمت و حریم این شورا در دست خود شورا است و شورا خودش باید بکوشد و تلاش نماید تا زمینه تضعیف را فراهم ننماید امام (س) چنین میفرماید:

«اما مسئله شما. من با نهاد شورای نگهبان صد در صد موافقم و عقیده ام هست که باید قوی و همیشگی باشد، ولی حفظ شورا مقفاری به دست خود شما است. برخورد شما باید به صورتی باشد که در آینده هم به این شورا صدمه نخورد. شما نباید فقط به فکر حالا باشید و بگویید آینده هر چه شد باشد. شیاطین به تدریج کار میکنند. آمریکا برای پنجاه سال آینده خود نقشه دارد. شما باید طوری فکر کنید که این شورا برای همیشه محفوظ بماند. رفتار شما باید بصورتی باشد که انتزاع نشود که شما در مقابل مجلس و دولت ایستاده اید. این که شما یکی و مجلس یکی، شما یکی دولت یکی، ضرر میزند. شما روی مواضع اسلام قاطع بایستید، ولی بصورتی نباشد که انتزاع شود شما در همه جا دخالت می کنید. صحیحهای شما باید به صورتی باشد که همه فکر کنند در محدوده قانونی خودتان عمل می کنید، نه یک قدم زیاد و نه یک قدم کم. در همان محل قانونی

وقف کنید نه یک کلمه این طرف و نه یک کلمه آن طرف. گاهی ملاحظه می کنید که مصالح اسلامی اقتضاء می کند که به عناوینی ثانوی عمل کنید، به آن عمل کنید، گاهی می بینید که باید نخست وزیر در کاری دخالت کند که اگر دخالت نکند به ضرر اسلام است، به او اجازه دهید عمل کند. ضرورت اقتضا می کند که نخست وزیر فلان کار را انجام دهد که از کس دیگری بر نمی آید. شما باید سعی کنید که نگویند می خواهید در تمام کارها دخالت کنید، حتی در مسایل اجرایی. البته خود این مسایل را میدانید و عمل می کنید، ولی من ندانم که شما باید توجه داشته باشید که اگر مباحثات به مناقشات تبدیل شود و جلوی یکدیگر بایستید، اسباب این میشود که شورای نگهبان تضعیف شود و در آینه از بین برود و آن کسانی که علمائی را که قبلاً کار شورای نگهبان را می کردند کنار گذاشتند، به این خاطر بود که کم کم آنها را مخالف خود احساس کردند و کنار گذاشتند و به تدریج این شیطنت صورت گرفت پس همه ما باید بیدار باشیم.»

(۶۳/۶/۱۱)

آری امروز توان و قدرت اسلام برای حل معضلات اجتماعی و برخورد با جریانهای گوناگون جهانی درگرو عملکرد تک تک نهادها و ارگانها و مسئولان نظام است بالخصوص شورای نگهبان با توجه به اهمیت کاری و مسئولیت پاسداری از احکام اسلام که در قانون اساسی بعهده آنان گذاشته شده است و لذا هر ضعف و ناتوانی امروز از هر ارگان و نهادی مشاهده شود با اسلام و احکام الهی ارتباط پیدا کرده و با سرنویشت اسلام و حکومت دینی بازی مینماید.

ادامه دارد

این اصل بعد از بازنگری به این شکل تغییر یافته است و قبل از بازنگری، قبل از مقام رهبری: تجارت با رهبر یا شورای رهبری و بجای قوه قضائیه، شورای عالی قضائی و شورای ملی بجای شورای اسلامی بوده است.

مسیر عبودیت حق هموار ساخته و به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: موجب احراز نصف و حتی دو سوم دین انسان میشود (من تزوج فقد احرز نصف دینه اولئناه).

و همان گونه که قبلاً اشاره شد، استفاده صحیح و مشروع از این غریزه حیوانی گذشته از آن که هدف بقای نسل و تشکیل خانواده را تأمین می کند به عنوان هسته اصلی شکل گیری صفت عالی و معنوی «عفت» در روان انسان میشود.

ادامه دارد

بقیه از شمه ای از ابعاد ...

کاربرد شهوت جنسی که حیوانی ترین غریزه است و با خروج از محدوده مقررات شرعی، به گناه کبیره و حد تازیانه و حتی سنگسار مشجر می شود اگر در چهارچوب تشریح که منطبق با قوانین و نیازهای تکوینی است به عنوان ازدواج شرعی مورد استفاده قرار گیرد عنوان عبادت به خود گرفته و زمینه را برای دینداری و سیر انسان در